

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد قراگوزلو

۰۶ نومبر ۲۰۱۲

بر یونان و ایران اشک مریز!

درآمد

وقایع اتفاقیه خونین افریقای شمالی و خاورمیانه عربی از یک منظر موید مقاومت و به بن بست رسیدن یک برهه از برنامه های نئولیبرالی در کشورهای پیرامون است و از منظر دیگر مبین این نکته بسیار بدیهی است که هر بحران اقتصادی، به طور بالقوه و سخت پُر توان، قابلیت تبدیل شدن به یک بحران سیاسی تمام عیار و بالفعل را دارد. این که از درون شیفت بحران اقتصادی به شرایط انقلابی، کدام آلترناتیو یا کدام طبقه شانس پیروزی دارد، البته به وضع توازن قواء، قدرت طبقات و هژمونی یافتن بر جنبش اجتماعی وابسته است. نکته پیداست که قدرت واقعی هر طبقه در میزان عینی تشکل و سازمان دهی و تحزب آن طبقه نهفته است. دقیقاً به همین سبب است که از درون تحولات مصر و تونس و لیبیا و به زیر کشیدن ناتونی یا شیوه های اخوانی و جهادی دولت های مبارک و بن علی و قذافی و یحتمل فردا پس فردا بشار اسد دولتی انقلابی، دموکراتیک و سوسیالیستی عروج نمی کند. دولتی که تنها شکل ممکن و مطلوب آن از برآمد مبارزه متشکل و متحزب طبقه کارگر و از درون یک جنبش اجتماعی فراگیر سوسیالیستی قابل تصور است. و ایضاً به همین دلیل است که افق به قدرت رسیدن طبقه کارگر از بطن حوادث جاری اسپانیا و پرتغال و یونان چندان روشن نیست. این یادداشت از موضع نقد اقتصاد سیاسی نئولیبرال به تفسیر چند ضلع بحران یونان پرداخته و به اعتبار مانستگی دو برنامه یا طرح موسوم به ریاضت اقتصادی دولت این کشور و تحول اقتصادی یا هدف مندسازی یارانه ها به روایت دولت دهم جمهوری اسلامی ایران، حدالمقدور نقبی به عوارض سیاست های نئولیبرالی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی نیز زده است.

بازگشت تاجریسم به قدرت دولتی انگلستان بیانگر این واقعیت قطعی است که دولت لیبر از نظر بورژوازی این کشور برای غلبه بر کلاف سردرگم بحران اقتصادی، کارآمد نبود. از همان زمان نیز پیدا بود که دولت کنسرواتیست دیوید کامرون برای تعدیل دهه ۱۶۰ میلیارد یوروی انگلستان سیاست های نئولیبرالی گسترده ای را به کار خواهد بست و ضمن تقلیل خدمات عمومی، افزایش قیمت ها، بی کارسازی های جدید و... خواهد کوشید تا آنجا که ممکن است کمربند معیشت فرودستان را به سود فریبی شکم سرمایه داران ورشکسته تنگتر ببندد.

در این زمینه بنگرید به سلسله مقالات "خانه ام ابری است" (نقد همه جانبه سیاست های نئولیبرالی در سطوح کشورها و دولت های امپریالیستی، بخش چهارم "حل بحران اقتصادی به شیوه دار و دسته هولیگان های انگلیسی" در تارنماهای مختلف). - در همین پورتال بخش آرشیف نویسنده این مطلب

باری سیاست بستن کمر بندها در یونان یا همان برنامه مشهور نئولیبرالی ریاضت اقتصادی ابتداء از سوی دولتی عملیاتی شد که همچون دولت ایران زیر لوای دماغوژیک "عدالت اجتماعی" و وعده افزایش دستمزدها و ارتقای خدمات اجتماعی به قدرت رسیده بود و پس از اعتراض فرودستان و از هم گسیختن مشروعاتش جای خود را به دولتی ائتلافی و دست راستی داد. دولتی که اینک در آستانه سقوط به ریسمان دولتهائی آویزان شده است که هر یک از آنان خود درگیر بحرانهای مشابهی هستند. این دولتها - به ویژه المان (با کمک ۲۲ میلیارد و چهل میلیون یورو) فرانسه و حتی انگلستان - از وحشت سرایت بحران اقتصادی یونان به منطقه آسیب پذیرتر یورو (اسپانیا، ایرلند، ایتالیا، پرتغال) به تکاپو افتاده اند. به غیر از اوراق قرضه، وعده وام بانک جهانی و صندوق بین المللی پول به مبلغ ۱۱۰ میلیارد یورویی که قرار است ظرف سه سال اقتصاد در حال فروپاشی یونان را احیاء کند، در راه است. اما در این ورشکستگی دولت یونان تنها نیست. دولت اسپانیا نیز با ۲۸۰ میلیارد یورو کسری بودجه حوادثی مشابه یونان را به انتظار نشسته است. آیا بحران یونان - و به دنبال آن بحرانهای اسپانیا و پرتغال و ایتالیا - تیر خلاص دوران شکوفائی یورو را شلیک کرده است؟

یورو که به عنوان پول واحد ۱۶ کشور اروپائی در سال ۱۹۹۹ به وجود آمد در سال ۲۰۰۲ رسماً به عنوان پول رسمی اتحادیه اروپا در مقابل دالر ایستاد. مقرراتزدائیهای نئولیبرالی که در داخل کشورهای سرمایه داری بزرگ تا حدودی به رشد اقتصادی (شما بخوانید رشد بادکنکی حسابهای بورس) انجامیده بود، نه در حوزه واحد پولی یورو - و نه در حوزه دالر - به صدور همسان سازی قوانین مشترک نائل نیامد و جهانی سازیهای نئولیبرالی با تمام بوق و کرنای سرسام آور در زمینه ایجاد یک نظام واحد مقرراتزدائی جهانی ناکام ماند. رشد حسابوار یورو که ظرف سه چهار سال نخست ظهور خود از مرز ۸۰۰ میلیارد در جریان فراتر رفت با علنی شدن بحران جهانی اقتصادی در سال ۲۰۰۷ به نحو ملموسی متوقف ماند. ترکید!

دولت یونان زمانی به عضویت اتحادیه پولی اروپا درآمد که دست کم ۱۰۴/۴٪ تولید ناخالص داخلی خود مقروض بود. این عضویت ظرف سه سال به چند شکل برای یونان سود و زیان داشت:

✓ استفاده از نرخ بهره پائین بازارهای یورو و دریافت وامهای کلان. این وامهای ارزان به نحو نامعلومی در اقتصاد مصرفی و پر هزینه دولت خرج شد و اگرچه رشدی معادل ۴/۵ درصد را به ارمغان آورد، اما اختلالات مالیاتی، کاهش درآمدهای دولت و تأثیر بحران اقتصاد جهانی سرانجام کار را به جایی رساند که کسری بودجه این کشور به ۱۲/۷٪ تولید ناخالص داخلی افزایش یافت و بدهی دولت به رقم وحشتناک ۳۰۰ میلیارد یورو صعود کرد. مبلغی به مراتب بیشتر از کل تولید ناخالص داخلی و بالغ بر ۱۲۰٪ از این تولید.

✓ میزان دریافت وامهای ارزان قیمت - به خاطر استفاده از نرخ بهره کم - ظرف پنج سال سبب شده است که بدهی بخش خصوصی ۲۷ میلیارد یورو افزایش یابد و دولت به طور متوسط سالانه با ده میلیارد یورو کسر بودجه مواجه شود و بدین ترتیب هر سال ۱۲ میلیارد یورو به بدهی دولت اضافه شود.

بی‌اعتمادی به اقتصاد بحران‌زده یونان – که ظرف سال‌های گذشته واقعیت‌های ناشی از کسری بودجه خود را پنهان نگه داشته بود - دولت این کشور را در معرض بی‌ثباتی بیشتر و تنش‌های فزونی قرار داده است. ولفگانگ شوبل وزیر اقتصاد المان در مقاله‌ای تحت عنوان بزرگترین بحران یورو در نشریه زود دویچه سائیتونگ – ضمن تأکید بر ضعف‌های ساختاری دولت‌های حوزه یورو و اشاره مودیان به از بین رفتن سلامت بازارهای نیروی کار، دولت یونان را به دست کاری در آمارهای اقتصادی متهم کرده و امکان اخراج این کشور از اتحادیه اروپا را پیش کشیده است. این بی‌اعتمادی و تزلزل تا آنجا ریشه دوانده است که فیگارو (2010/05/7) از آن به عنوان نامفهومی هویت نهاد اتحادیه اروپا یاد می‌کند و از سستی و ناپایداری اتحادیه سخن می‌گوید. به نوشته فیگارو بلا تکلیفی دولت‌های بحران‌زده یونان، اسپانیا و پرتغال به دلیل بی‌اعتمادی بازار مالی جهانی نسبت به نقش آفرینی مؤثر و مفید اتحادیه اروپاست. فیگارو به دولت تأکید کرده است که با وجود تصویب وام ۱۱۰ میلیارد یورویی هنوز آرامش به یونان باز نگشته است. به نظر فیگارو دلیل این امر همانا در عدم اعتماد بازارهای پولی بین‌المللی نهفته است. به دنبال همین بی‌اعتمادی بازارهای مالی، اعتبار مالی یونان از سوی مؤسسات ارزیابی به کمترین حد ممکن سقوط کرده و به تبع آن نرخ بهره بدهی‌های این کشور تا حد ناتوانی از کارسازی بدهی‌ها بالا رفته است. در نتیجه تب بالای بحران اقتصادی پیکر جامعه در آستانه تشنج عمومی قرار گرفته و به سمت التهاب و شورش و غلیان رفته است.

به بحران یونان باز خواهم گشت. در دستگاه تئوریک سوسیالیسم علمی مارکسی، بحران‌های سیکلیک سرمایه‌داری به طور مشخص از دو عامل اصلی اضافه تولید و گرایش نزولی نرخ سود سرچشمه می‌گیرد و در مجموع مویذ تضاد و تناقض نظام تولید بورژوائی است. ما، در کتاب فشرده شده!! بحران تا حد امکان مبانی نظری بحران اقتصادی جاری را بر مبنای نظریه علمی اضافه تولید بررسی کرده‌ایم. به نظر می‌رسد ریشه بحران اقتصادی یونان در مؤلفه گرایش نزولی نرخ سود قابل جست‌وجو باشد. علاوه بر آمارهای پیش‌گفته، اشاره به چند نکته نظری باهوده است.

واقعیت این است که فعال شدن و عینیت یافتن گرایش نزولی نرخ سود ویژگی انفکاک‌ناپذیر تضاد و تناقض ذاتی سرمایه‌داری است که به شکل واقعی در فراگرد انباشت سرمایه شکل می‌بندد. چنان‌که دانسته است، همه پایه ایجاد ارزش اضافه و در نتیجه کسب سود از نیروی کار پرولتاریا مایه می‌گیرد. انکشاف سرمایه‌داری و به تبع آن گسترش امکانات ناشی از تکنولوژی‌های پیچیده و جدید در روند پیشرفت ابزار تولید به طور مستقیم از میزان نیروی کار – نیروی کار استفاده شده در تولید چه به صورت زمان و چه به شکل سخت‌افزاری - نسبت به وسایل تولید می‌کاهد. به تبع این فرایند از ارزش و مقدار سود قابل انتظار نیز کاسته می‌شود. و در نتیجه نرخ سود در قیاس با سرمایه‌گذاری صورت گرفته، رو به افول و نزول می‌نهد.

روایت مارکس

مکانیسم گرایش نزولی نرخ سود (falling rate of profit) در ارتباط با ویژگی انفکاک‌ناپذیر تضاد و تناقض سرمایه داری است که به شکلی واقعی در فراگرد انباشت سرمایه شکل می‌بندد. (در مورد قانون کلی انباشت سرمایه بنگرید به کاپیتال مجلد اول. بخش هفتم، ۲۰۰۷ برگردان جمشید هادیان، کانادا: نسیم) چنان‌که دانسته است همه پایه ایجاد ارزش اضافی و در نتیجه کسب سود از نیروی کار پرولتاریا مایه می‌گیرد. انکشاف سرمایه داری و به تبع آن گسترش امکانات ناشی از تکنولوژی‌های پیچیده و جدید در روند پیشرفت ابزار تولید به طور مستقیم از میزان نیروی کار (نیروی کار استفاده شده در تولید چه به صورت زمان و چه به شکل سخت‌افزاری) نسبت به

وسایل تولید می‌کاهد. در نتیجه این فرایند از ارزش و مقدار سود قابل انتظار نیز کاسته می‌شود و لاجرم نرخ سود در قیاس با سرمایه‌گذاری صورت گرفته رو به افول می‌گذارد.

تبیین مارکس از گرایش نزولی نرخ سود - که به گونه‌ای دیگر مورد توجه ریکاردو نیز قرار گرفته بود - از یک سو در نقد اقتصاد سیاسی و از سوی دیگر در پیوستاری با ماهیت شیوه تولید سرمایه‌داری و روند اضافه تولید (over production) تدقیق شده است. نکته پیداست که شرح این نظریه علمی و واقعی از مجال این مجمل - حتا به اجمال - نیز بیرون است، با این همه اشارتی به آن موجه است.

در حالی که ریکاردو سودهای نزولی را به مدد بارآوری نزولی - در بخش کشاورزی - توضیح می‌دهد، از منظر مارکس این سودهای نزولی، پی آمد بارآوری فزاینده است. رشد ابزارهای تولید نسبت به نیروی کار، نمودار بارآوری فزاینده کار است. هر کارگر روی مقدار بیش تری از ماشین آلات کار می‌کند و موادخام بیش تری را فرآوری می‌کند، تا تعداد کالاهای بیش تری تولید کند. با این همه بیان توسعه نیروهای تولیدی در قالب زبان ارزش، عبارت است از ترکیب ارگانیک فزاینده سرمایه و در نتیجه کاهش نرخ سود "گرایش فزاینده نرخ عمومی سود به نزول فقط بیان - به ویژه در شیوه تولید سرمایه‌داری- تکامل فزاینده بارآوری اجتماعی کار است(۳۱۹ P. V:III. Capital). مارکس به جای طرح روندی مطلق، فقط گرایش نزولی در نرخ سود را پیش می‌کشد. به نظر مارکس تأثیرات خنثاکننده‌ای در کار است که تأثیر قانون کلی را مهار و بی اثر می‌کند و بدان فقط خصلت نوعی گرایش می‌بخشد. در واقع همان دلایلی که کاهش در نرخ نزولی سود را پدید می‌آورد، ضدکنش‌هایی را برمی‌انگیزد که این کاهش را مهار می‌کند، به تأخیر می‌اندازد و حتا تا حدودی آن را فلج می‌کند. مارکس از چنین عوامل خنثا کننده گوناگونی بحث می‌کند، که جالب ترین آن‌ها - یعنی بحران‌های مکرر اقتصادی - سخت قابل تأمل است.

به نظر مارکس بحران‌های اقتصادی هرگز چیزی جز راه حل‌های موقت و خشن تضادهای موجود نیستند. فوران‌های خشنی که عجالتاً نوزائی آشفته را از نو برقرار می‌سازند. در متن دستگاه تئوریک مارکس، بحران‌ها هنگامی روی می‌دهند که کاهش در نرخ سود، سرمایه‌گذاری جدید را غیر عقلانی می‌کند. تولید و اشتغال رو به کاهش می‌گذارد و بنگاه‌های اقتصادی ورشکست می‌شوند. این فرایند نمودار انهدام سرمایه است. زیرا دارائی‌ها از لحاظ ارزش رو به نزول می‌گذارد و حتا ممکن است از لحاظ مادی سقط شود. حاصل فرایند عبارت از کاهش در مقدار کل سرمایه در اقتصاد. اما سیر نزولی نرخ سود از این واقعیت سرچشمه می‌گیرد که کل سرمایه‌گذاری‌ها به نسبت منبع ارزش اضافی، یعنی نیروی کار افزایش یافته است.

کاهش وحشتناک تولید و اشتغال - که به دنبال یک دوران اضافه تولید صورت بسته است - مفهوم واقعی‌اش در رکود اقتصادی و بی‌کاری و فقر فرودستان تعریف می‌شود و زمانی شکل کنکرت تری می‌یابد که دریاپی‌می‌سی و چند سال گذشته اقتصاد سیاسی نئولیبرال از طریق تکیه بر ارزش سهام، تولید غیرمادی یا اقتصاد مجازی، اقتصاد کازینو، بورس بازی، خصوصی سازی، مقررات زدائی، توزیع دارائی رو به بالا و غیره سرمایه موهوم (fictitious capital) به تعبیر مارکس - را نیز به روند بحران تزریق کرده است.

اقدامات ریاضتی و جهادی سرمایه‌داری

در چنین شرایطی سرمایه‌داری برای مقابله با بحران و سودآوری حداکثری سرمایه، دست دزدی به معیشت طبقه کارگر می‌برد و چند اقدام جنایت‌کارانه انجام می‌دهد:

(در افزوده: من این واژه "جنایت‌کارانه" را احساسی و اتفاقی به کار نمی‌برم. کسی که با زندگی کارگران بی‌کار شده به شکل ملموس ارتباط داشته باشد به عمق این جنایت پی می‌برد. پیش‌رفت تکنولوژی که گویا قرار بوده از ساعت کار کارگران بکاهد و به سود یک جامعه انسانی، رفاه عمومی را به ارمغان بیاورد، حالا به بی‌کارسازی کارگران؛ و انتقال نیروی کارگران بی‌کار شده به کارگران شاغل - یعنی استثمار چند باره - انجامیده است. من خود سال هاست که با گوشت و پوست و خون خود به شکلی کنکرت با این بی‌کار سازی و محرومیت مستمر از حقوق اولیه اجتماعی مواجه بوده ام....)

بی‌کارسازی کارگران. واضح است بی‌کاری در ذات شیوه تولید سرمایه داری نهفته است و واضح تر است که بی‌کار سازی از حربه های کثیف سرمایه داری برای کنترل و انتقال بحران است. مضاف به این که ارتش ذخیره کار و نیروی بی‌کاران همواره به عنوان ابزاری در برخورد با اعتراضات و اعتصاب های توده ئی کارگری مورد بهره برداری سرمایه داری قرار گرفته است.. در این مورد رضا اسدآبادی در مقاله ای بسیار مفید و معتبر "ارتش بیکاران در سرمایه داری معاصر" سخن گفته است.(بنگرید به ماهنامه اینترنتی مهرگان شماره ۱۱ مهر ۱۳۹۱ ص: ۴۶)

دیگر برنامه های ریاضتی و جهادی از این قرارند:

تقلیل دستمزد، تشدید استثمار، تحدید محیط و شرایط کار و در نهایت ارزان سازی نیروی کار. حذف خدمات عمومی از جامعه و خصوصی سازی امکاناتی که به اعتبار منابع، سرمایه ملی و نیروی کار طبقه کارگر در اختیار جامعه قرار گرفته است. مانند حمل و نقل، بهداشت، درمان، آموزش، بیمه، مسکن، آب، برق، مخابرات.

(در افزوده: این هم لابد از شگفتی های روزگار است که صنعت مخابرات ایران که همه امکاناتش از درآمد نفت «سرمایه ملی» و پیش پرداخت مردم تعبیه گردیده به گروه خودی یا خصوصی یا اختصاصی سازی های شرکت مبین سپاه واگذار شده است. با مبلغ ۸/۵ میلیارد دلار. این که دولت با کدام حق وکالت از مردم می تواند چوب حراج بر دارائی های عمومی را به سود شرکت های خصوصی و سرمایه داران بزند، لابد سؤال بی پاسخی است. بی هوده نیست که موسی غنی نژاد و عباس عبدی در کنار کل جریان نئولیبرال وطنی به تاسی از ژورنالیست های نئولیبرالی همچون توماس فریدمن و فرید زکریا از خصوصی سازی صنعت نفت ایران دفاع می کنند و در قفای تئوری بی بنیاد و نئولیبرالی دولت رانت خوار نفتی را سنگر می گیرند. در این زمینه بنگرید به مقاله ای مبسوط از این قلم تحت عنوان "دموکراسی، مالیات و نفت / نقدی به نظریه نئولیبرالی دولت رانت خوار نفتی" مندرج در مجله آرش شماره ۱۰۷ و سایت های مختلف.)

- ✓ حذف مزایا، پاداش، حقوق بازنشستگی، بیمه بی کاری و...
- ✓ افزایش بهای کالاهای اساسی مورد نیاز مردم، آزادسازی بازار، رها کردن زنجیر قیمت-

ها

در یونان تمام این اقدامات ضد انسانی در دستور کار دولت قرار گرفته و برای تصویب و عملیاتی شدن به مجلس آن کشور رفته است. به موجب سیاست های مالی جدید ریاضت اقتصادی این موارد به شدت ضد انسانی مقرر شده است:

- ✓ قطع پاداش‌های کارگران بخش عمومی.
- ✓ قطع پاداش‌های مربوط به تعطیلات سالانه.
- ✓ توقف تمامی افزایش دستمزدها و حقوق بازنشستگی در بخش خدمات عمومی برای سه سال.
- ✓ افزایش مالیات بر درآمد از ۲۱ درصد به ۲۳ درصد.
- ✓ افزایش ۱۰ درصدی مالیات‌ها بر سوخت، الکل و تنباکو.
- ✓ وضع مالیات برای ساخت و سازهای غیرقانونی.

در نتیجه این صرفه‌جویی؟! کم و بیش ۳۰ میلیارد یورو به جیب دولت واریز خواهد شد. محل این صرفه‌جویی‌های جنایت‌کارانه که مستقیماً زندگی و معیشت طبقه کارگر و سایر زحمت‌کشان جامعه را هدف گرفته، دربندهای پیش‌گفته روایت شده است.

ریاضت اقتصادی یونانیان در واقع تعبیر دیگری از هدف‌مندسازی بارانه‌ها یا طرح تحول اقتصادی است که شیپور آن از به قدرت رسیدن دولت پنجم (دولت سازندگی) به شیوه تعدیل ساختاری و اقتصادی دمیده شده است. طراحان و مدافعان اصلی این برنامه نهادهای برآمده از معاهده برتون وودز یا همان دو مؤسسه بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول هستند.

این دو نهاد که از زمان ظهور نئوکنسرواتیست‌های انگلیسی - امریکائی (تاچریسم - ریگانیسم) سیاست مونتاریستی بازار آزاد را به شکلی وحشیانه در صدر برنامه‌های خود قرار داده و با بوق و کرنای جهانی‌سازی اقتصاد، کیسه و ام‌های کلان را به سوی دولت‌های ورشکسته باز کرده‌اند، مشخصاً برای اعطای این بذل و بخشش، آزادسازی قیمت‌ها، خصوصی‌سازی و به یک عبارت حذف تمام عیار خدمات عمومی دولت را پیش شرط قرار داده‌اند. صندوق بین‌المللی پول اعطای وام اضطراری به دولت یونان را مشروط به عملیاتی‌سازی این سیاست‌های مالی کرده است.

در سال ۲۰۰۳ (نیمه دوم دولت خاتمی) عین همین نسخه برای دولت ایران از سوی همان نهادهای نئولیبرالی پیچیده شد. در حالی‌که دولت ایران از سال ۱۳۶۸ به سمت همین سیاست (ادغام در اقتصاد سرمایه‌داری جهانی) پیش رفته و برای جلوگیری از شوک به تدریج از خدمات دولتی کاسته و به بخش خصوصی مجال مانور داده بود، دولت دهم با اتکاء به پشتوانه نظامی خود و بی‌محابا از شوک و نارضایتی گسترده عمومی اجرای تمام عیار همان سیاست‌ها را - با شعار "عدالت" - در دستور کار خود قرار داده است. مبلغ ۳۰ میلیارد یورو صرفه‌جویی دولت یونان، در ایران و در همان سال اول اجرای طرح در دولت عدالت گستر و مهرورز نهم و دهم با اصرار نمایندگان اقتصاد خوانده مجلس شورای اسلامی از ۴۰ میلیارد دلار به ۲۰ میلیارد دلار تنزل یافت و در کم‌تر از دو سال از یک سو بخش عظیمی از صنایع داخلی را به ورشکستگی کامل کشید و با صعود نجومی حجم نقدینگی به رقم چهار صد هزار میلیارد تومان؛ ارزش پول ملی و به تبع آن قدرت خرید توده‌ها را به امان دوران پیش از عروج فاشیسم عقب راند.

- در کشوری که دولت قادر نیست فقط ۳ درصد مالیات بر درآمد طلا فروشان بیفزاید؛
 - در کشوری که به اعتراف مقامات ارشد دولتی - کم‌تر از صد نفر دست‌کم، بیش از ۴۸ میلیارد دلار از نظام بانکی وام گرفته و یک درهم آن را پس نداده‌اند. (تیترا اول روزنامه "جهان صنعت" روز ۱۳۸۹/۲/۱۹ این بود: تا پایان سال معوقات بانکی به ۷۰ میلیارد دلار می‌رسد.)

- در کشوری که همه دولت‌مردان همدیگر را به فساد اقتصادی متهم می‌کنند، اما نه لیستی از مفسدان اقتصادی رو می‌شود و نه وام‌های تأدیه نشده، مصادره می‌گردد...

بله در کشوری رو به "پیشرفت مطلوب" که:

- ، بهداشت، درمان، حمل و نقل و... خصوصی سازی شده است. (پُر کردن یک دندان مساوی است با حقوق یک ماه و نیم یک کارگر)

-حقوق های معوقه کارگران به یک سال و دوسال سر می کشد.

-ورشکستگی صنایع به سود واردات، آن هم از نوع کالاهای غیر استاندارد امری عادی و طبیعی است.

-چهل میلیون نفر زیر خط فقر مطلق از حداقل یک زندگی متعارف بی بهره اند (به گفته عادل آذر رئیس مرکز آمار ایران) و در عین حال خانه های چهار میلیاردی بورژواهایش از برکه و آبشار بهره مند است!

-دستمزد پایه ئی کارگر ۳۹۰ هزار تومان است و خط فقر نزدیک به یک میلیون و چهار صد هزار تومان و کمی هم بیش تر. و تازه این دستمزد رسمی است و بسیاری از کارگاه های کوچک همین اندک را نیز پرداخت نمی کنند.

-نرخ بی کاری نامعلوم، اما قطعاً بالای ۱۷ درصد است. (اخیراً یکی از نمایندگان مجلس گفته است که این رقم نیمی از واقعیت نرخ حقیقی بی کاری است). حتماً اگر در هفته یک ساعت کار کردن را اشتغال و کار بدانیم. با تعریف دولت فخمیه!

-نرخ بی کاری فارغ التحصیلان دانشگاه ها (نامعلوم) اما گفته شده تا ۶۸ درصد است.

-روسپی گری، الی ماشاالله. سن روسپی گری به ۱۳ سال تقلیل یافته و به گفته وزیر بهداشت عامل اصلی گسترش ایدز شده است .

-سن ازدواج بالای ۳۰ سال.

-امید به زندگی نامعلوم.

-دانشگاه خصوصی با شهریه های نجومی.

-کارتون خوابی - که نوع زناش نیز اضافه شده - مشهود.

-بهای سوخت معادل بازار امریکا. در حالی که درآمد سرانه ایرانیان در بهترین تخمین از چهار هزار دالر فراتر نمی رود و این رقم در امریکا در بدترین تخمین ده برابر است.

-بهای گاز، برق، آب، تلفون و... در حالی منطبق با بازار آزاد منطقه و جهان است که کل تأسیسات و تجهیزات این صنایع با پول ناشی از فروش نفت و سایر منابع ملی تأمین شده است.

-نیمی از سرمایه مخابرات - که ایضاً با پول دولت و مالیات مستقیم مردم شکل گرفته - سهامی شده و به سپاه واگذار گردیده است.

-جاده ها، نه اتوبان که قتل گاه است. راه آهن؟ هیچ! ناوگان هوایی؟ قتل گاه!

-بیمارستان ها ایضاً.

-قیمت خودرو ۱۷۰ درصد از مشابه خارجی آن گران تر و به همین میزان بی کیفیت تر است .

- کودکان کار یک آسیب جدی اجتماعی است.

-مسکن: رؤیای جوانان است. ازدواج: ایضاً. مسافرت: محال. سن فحشاء: نزولی. مواد مخدر فراوان و ارزان .

-صنعت اسلحه سازی رو به پیشرفت.

-انواع و اقسام سازمان ها و گشت های پولیس رو به پیشرفت.

و از طوفان سرطان و ام اس و سقط جنین در اثر پخش محرمانه پارازیت های ضد ماهواره ئی و خشونت علیه زنان و قتل های رو به تزاید ناموسی و غیره می گذرم تا سیاه نمائی نکرده باشم و مقاله ام به ذکر مصیبت مانسته نشود!!

در این زمینه بنگرید به بخش چهارم از سلسله مقالات "سازمان یابی کارگری تحت عنوان از خطر فلاکت تا یک منتقد جدید بلشویسم" مندرج در تارنماهای مختلف- در همین پورتال- در این مقاله به استناد آمار و ارقام دولتی از فروپاشی اجتماعی در کشور سخن رفته است.

و... در این لیست سیاهی که ادامه آن مثنوی هفتاد من خواهد شد - سرانجام - در کشوری که طی سی و سه سال گذشته با وجود بیش از هزار میلیارد درآمد نفتی، مردمش در حسرت خانه‌ای کوچک و شغلی بخور و نمیر می-سوزند؛ البته موشک و ماهواره و برج میلاد و زیردریایی و ثروت‌های میلیاردی باد آورده خوب تولید می‌شود. صدها آقزاده در لندن مشغول تحصیل هستند. برج‌ها تورونتو و ونکوور بماند. در چنین وضعی دولت هم استاد صرفه‌جویی ۲۰ میلیارد دلاری است. کارگر هم برای دستمزد ۳۹۰ هزار تومان باید خدا را شکر کند و سرمایه‌دار را سپاس گوید که یک سال حقوقش را به تأخیر نینداخته است. و بالاتر از همه ابزار تولید و زمین کارخانه را که در جریان خصوصی‌سازی مفت به چنگ آورده به ویلا تبدیل نکرده و زحمت تولید پوشاک و کفش و لاستیک و شیرمرغ و جان آدمیزاد را به کارگر ارزان قیمت چینی سفارش نداده است...

بر یونانیان اشک مریز

هنگامی که اندیشناک شان

می یابی .

بر یونانیت اشک مریز

هنگامی که به زانو در می آید

کارد در استخوان و بند بر گردن .

بر یونانیت اشک مریز،

نگاه کن: اینک ، اوست که خیز بر می دارد !

نگاه کن: اوست که دیگر باره خیز بر می دارد !

شهامتش را باز می یابد

می غریود

و درنده وحشی را

به چنگ خورشید

فرو می کوید .

یانوس ریئتسوس ، برگردان احمد شاملو

یونان

سرزمین فلسفه، دموکراسی ، سیاست ، المپیک ، اسطوره ، تراژدی ، کمدی ...

سرزمین ترانه های میهن تلخ و شوکران ، سرزمین فاشیسم زده ، سرزمین کودتای سرهنگان ، سرزمین شعر و موسیقی مقاومت ، سرزمین اردوگاه زندانیان سیاسی پاره تی ، سرزمین اول ماه مه زندان کارلوواسی ، سرزمین

ریتسوس و کامپانلیس و تتودوراکیس و فارانتوری و واسیلیکوس و گوراس و حکومت نظامی متکی به کلیسا و Z و ایو مونتان...

تمام شبان هفته های پایانی سپتمبر ۲۰۱۲ یونان تا صبح بیدار بود تا به استقبال اعتصاب های تاریخی برود. و رفت! به فراخوان اتحادیه ها و سندیکاها شیخ سرخ اعتصاب بر تمام ادارات ، کارخانه ها و فروشگاه ها و نانوائی ها و مغازه های کوچک حاکم شد. کارکنان فرودگاه ۱۵۰ پرواز را تعطیل کردند. حتا کارکنان زندان و نیروهای پولیس به کارگران اعتصابی پیوستند. راه پیمائی مسالمت آمیز به سوی پارلمان با دخالت نیروهای سرکوب به خشونت کشیده شد. تمام نظریه پردازان مبارزات " مسالمت آمیز ضد خشونت" برای کتک خوردن پولیس به دست گذاشته ها نوحه خواندند و اندر مذمت خشونت مرثیه ها سرودند !

در متن بحران یونان ، فرودستان برای نان به خیابان آمدند و فریاد کشیدند "قدرت از آن مردم است ". دولت های کلاشی که زیر پرچم "سوسیالیسم" و نئولیبرالیسم به قدرت رسیده اند، ضمن تشدید سرکوب و اعلام شرایط جنگی ، چنگال شان را با تصویب سیاست های ریاضتی تیزتر کرده اند! در حال حاضر بدهی دولت یونان ۱۶۲ در صد تولید ناخالص ملی این کشور است. مبلغی بالغ بر ۴۶۰ میلیارد یورو. اگر چه اکنون اعتبار صندوق نجات یورو ۷۵۰ میلیارد یورو است اما کارشناسان حوزه یورو بر آنند که برای جلوگیری از سقوط یورو این اعتبار باید دو برابر شود. برای تحقق چنین "باید" ی هیچ کس راه کار ندارد !

ناتو که حالا خیالش از بابت سرهنگ مقتول لیبیا راحت شده است به فکر سرهنگ جدیدی برای یونان به در و دیوار می زند !!

به یاد روزگار تار و سرشار از ادبار سرهنگان...!

کمی گذار از دو راهی سوسیالیسم یا بربریت سمت گیری حوادث یونان و اسپانیا و پرتغال و البته ایران را روشن خواهد کرد! راه سومی در کار نیست. انهدام محیط زیست هم – که برخی از دوستان به عنوان راه سوم پیش کشیده اند- در راستای تعمیق بحران سرمایه داری شکل خواهد بست...!

تهران- محمد قراگوزلو